

۱. گفتگو با زمان: روایتی از باور به ارزش‌های انسانی

مراسم پنجاه و دومین سالگرد تاسیس «شورای کتاب کودک»^(۱) ششم اسفند ۹۳ در کتابخانه حسینیه ارشاد برگزار شد. از نمایشگاه برقرار در حاشیه مراسم، کتاب «گفت‌وگو با زمان» را خریدم. مجموعه‌ای از مصاحبه‌ها با سرکار خانم «توران میرهادی»، که آن روز نیز نخستین سخنران جلسه اصلی بودند. استاد ارجمندی که نیازی به معرفی ندارد و اهالی فرهنگ این سرزمین به خوبی با جایگاه معلمی و شخصیت والای فرهنگی ایشان آشنا هستند. برای کتابداران ایران، نام خانم میرهادی همیشه با «شورا»، «ادبیات کودک»، «فرهنگنامه کودک و نوجوانان» و «ترویج خواندن» همراه است.

انتشارات «موسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان» ناشر اثر و آقای مسعود میرعلایی تدوین آن را بر عهده داشته است. بخش نخست کتاب با عنوان «من کیستم؟» شروع می‌شود که روایتی خودنوشت از زندگی مولف است. مطالعه همین فصل به تنهایی تاثیر الهام‌بخشی در ذهن بر جای می‌گذارد. زمانی که خواننده می‌بیند چگونه می‌توان از میان دنیای پرآشوب دوره جنگ جهانی دوم و سال‌های بعد از آن و به رغم همه سختی‌ها، زندگی خود را وقف خدمت به آرمان‌های بشردوستانه کرد. نویسنده سه منبع اصلی آموزنده و اثربخش را در این مسیر معرفی می‌کنند. نخست پدر و مادری شجاع و خردمند که در عمل الگوی فرزندان بوده‌اند. دوم کتاب‌های دوران کودکی با تاثیری ماندگار؛ مثل: شاهنامه، آثار برادران گریم، ویلهلم بوش، ویلهلم هوفمان و «مایا دختر گریزان کندو». معلمان دلسوز

1) <http://www.cbc.ir/>



گفت وگو با زمان

مجموعه‌ی گفت‌وگوهای توران میرهادی
تدوین: مسعود میرعلایی

سومین منبع الهام‌بخش بوده‌اند که به نام تعدادی از آنان نظیر «جبار باغچه‌بان» و «محمدباقر هوشیار» اشاره می‌شود. البته خانم میرهادی بر نقش مادر تأکیدی ویژه دارد: «من توانم را در زندگی مدیون مادرم هستم، چون او نه در گفتار، در عمل نشان داد چگونه می‌شود با سختی‌ها جنگید و به خوبی فهمیدم انسان تا چه حد می‌تواند استوار باشد. او می‌گفت: آدم از شادی‌ها یک جور نیرو می‌گیرد و از غم‌ها جوری دیگر. هیچ دلیلی ندارد نیرویی که انسان از غم‌های بزرگ می‌گیرد، کمتر از نیرویی باشد که از شادی‌ها می‌گیرد». (ص. ۲۶). اتفاقاً در اثر دیگری^(۱) به جایگاه و نقش تربیتی ایشان پرداخته‌اند.

بخش دوم با عنوان «کودک کیست و مفهوم کودکی چیست؟» بیانگر دیدگاه‌های نویسنده درباره‌ی دنیای شگفت‌انگیز کودکان است. کودکان که نماد و دلیلی بر وحدت خلقتند و با تولدشان جامعه‌ی انسانی تولدی دوباره می‌یابد. انسان‌هایی با ضمیری پاک و قلبی پر از محبت و نیازمند محبت که راه تازه‌ای در پیش دارند. کودکان به اعتبار صداقت و معصومیت اصیلی که در وجودشان هست، نمادی از کمال انسانیت به شمار می‌آیند. در بخش سوم، مولف با برشمردن دوازده اصل اساسی، راز موفقیت «شورای کتاب کودک» را تبیین می‌کند: احساس نیاز به آثار مناسب برای کودکان، هدفگذاری در عرصه ادبیات کودک، پایبندی به اساس‌نامه، مشورت‌پذیری، رشد مستمر، سکوت در برابر هیاهو، دست‌مهربان‌حمایت،

(۱) میرهادی، توران و ضرابی سیمین (۱۳۸۳) مادر و خاطرات پنجاه سال زندگی در ایران. تهران: نشر قطره.

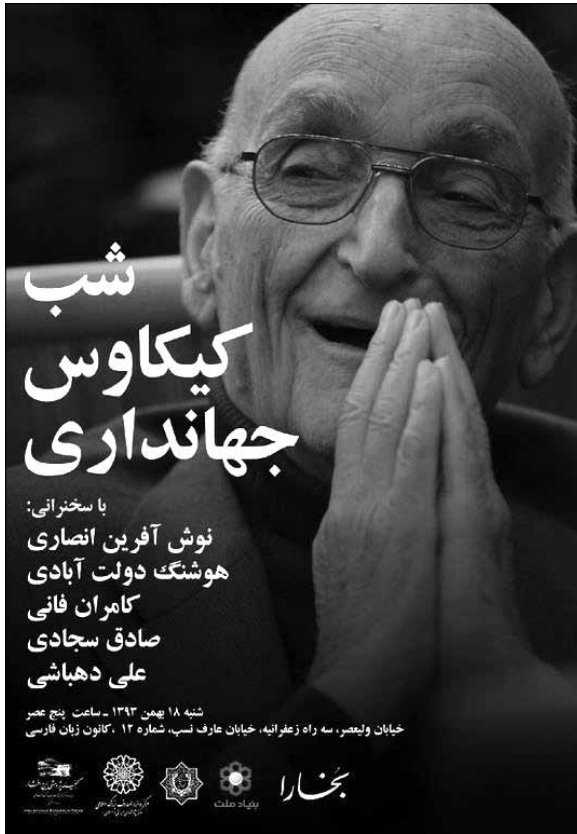
یادگیری مداوم، ارتباطات گسترده، زاینده‌گی، ایجاد نهادهای جدید، و مدیریت مشارکتی. در بخش چهارم، نویسنده ده صحنه از تاثیر آنی ولی پایدار روش و آثار استاد باغچه‌بان را بیان می‌کند و می‌نویسد: «کافی است معلمی یک ساعت در کلاس درس و با ابتکار تدریس کند، اثر آن بر دانش‌آموزان برای تمام عمر باقی خواهد ماند» (ص. ۵۶). ادامه این فصل پاسخ به پرسش‌هایی بنیادین درباره ماهیت و قلمرو ادبیات کودک است و اطمینان دارم برای پژوهشگران این حوزه سرشار از نکته‌های آموزنده است. بخش پنجم با عنوان «کتاب و کتابداری» در ابتدا با گفتاری درباره نقش همکار دیرینه ایشان - استاد نوش‌آفرین انصاری - در تحول کتابداری ایران آغاز می‌شود. این بخش با مرور چهار تجربه موفق از پیدایش و رشد مشارکتی «کتابخانه مدرسه فرهاد» ادامه می‌یابد.

فصول بعد بیانگر دیدگاه خانم میرهادی درباره فرهنگنامه کودکان و نوجوانان، آموزش و پرورش، هنر و اجتماع، زندگی و صلح، و شکیبایی است که اشاره به محتوای آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد و علاقه‌مندان می‌توانند به متن اصلی مراجعه کنند. در پایان فقط به یک مطلب اشاره می‌کنم. در این متن خانم میرهادی درباره رمز خستگی‌ناپذیری و انگیزه بی‌پایان برای خدمت به فرهنگ صلح و دوستی به نکته مهمی اشاره می‌کنند که بسیار آموزنده است: «سختی‌ها به من یاد دادند همه چیز را غنیمت بشمارم و تا زمانی که نفس می‌کشم، بکوشم خدمت کنم و هر کاری که از دستم برای هر کسی بر می‌آید انجام بدهم. در تمام عمرم هم شاگرد بوده‌ام و هم معلم. آنچه را بلد بوده‌ام یاد می‌دادم و آنچه را بلد نبودم یاد می‌گرفتم. و این جریان هنوز هم ادامه دارد و چون شاگرد خوبی هستم و بسیار می‌آموزم، خسته نمی‌شوم» (ص. ۲۷). بنابراین، با آقای محمد هادی محمدی موافقم که در مقدمه آن را اثری معرفی می‌کنند که هر آموزگار، مربی، کتابدار، یا پدر و مادری با مطالعه آن می‌تواند راهی تازه در کار خود بیابد.

۲. مترجم کتابدار با کارنامه‌ای درخشان

صد و نودمین شب از «شب‌های بخارا» در عصر ۱۸ بهمن ماه ۹۳ به بزرگداشت یاد و خاطره زنده‌یاد «کیکاووس جهانداری» اختصاص داشت. ایشان از مترجمان توانمند و از کتابداران پیشکسوت و به تعبیر استاد کامران فانی، از نسل کتابداران کتاب‌خوان، کتاب‌شناس، کتاب‌دوست و کتاب‌نویس بودند. آنان که کار در کتابخانه را شغلی برای امرار معاش نمی‌دیدند، بلکه انس با میراث مکتوب بشری برایشان با عشقی درونی همراه بوده است. حاصل سال‌ها انس و الفت استاد جهانداری با منابع تاریخی، ادبی و ایران‌شناسی انتشار چندین اثر است که «گرگ بیابان» اثر معروف هرمان هسه، سفرنامه پولاک، سفرنامه کمپفر، سفرنامه بلوشر، زیر آفتاب سوزان ایران (خاطرات نیدرمایر)، شاه اسماعیل دوم صفوی و قطار به موقع رسید، اثر هانریش بل از آن جمله‌اند.

در این مراسم دکتر صادق سجادی نخستین سخنران بود و درباره خاطرات سه دهه



همکاری با مرحوم جهانداری سخن گفت. ایشان پس از فارغ‌التحصیلی از رشته زبانهای خارجی به پیشنهاد زنده‌یاد دکتر زریاب خوبی به سمت معاونت کتابخانه مجلس سنا و در سال ۱۳۴۵ به ریاست آنجا منصوب شدند و تا سال ۱۳۵۷ در همین سمت بودند. سال‌ها تلاش منجر به ایجاد مجموعه‌ای غنی از آثار ایرانشناسی و اسلام‌شناسی شد که مدتهاست به عنوان مرجعی تخصصی در اختیار پژوهشگران قرار دارد. کتابخانه‌ای که با همکاری خانم دکتر زهرا شادمان، برای نخستین بار در ایران منابع خود را بر اساس رده‌بندی کنگره سازماندهی کرد. اتفاقاً دکتر شادمان در مصاحبه‌ای با «پیام بهارستان» به بیان خاطره‌های خود از فرایند سازماندهی منابع آن مرکز و استفاده از رده بندی کنگره اشاره می‌کنند^(۱). روشی که هم‌اکنون - مثل بسیاری از کشورهای دیگر - در تمام مراکز دانشگاهی ایران رایج است: «آقای جهانداری کتاب‌شناس بسیار خوبی هستند و مجموعه بسیار خوبی را انتخاب و تهیه کرده است ... ایشان واقعاً به کتابخانه عشق داشتند و با علاقه کار می‌کردند. مجموعه

(۱) مصاحبه با خانم دکتر زهرا شادمان، مشاور کتابخانه سنا در سال‌های ۱۳۴۹-۱۳۵۷ در شماره ۱۹ و ۲۰ پیام بهارستان، ص. ۳۱-۲۴.

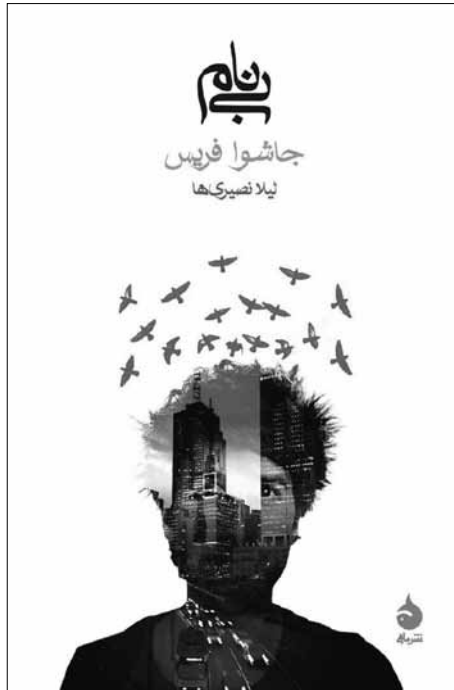
ایران‌شناسی این کتابخانه حتی از کتابخانه ملی هم بهتر است» (ص. ۲۶).
استاد نوش‌آفرین انصاری، دکتر هوشنگ دولت‌آبادی و جناب کامران فانی نیز در این مراسم سخنرانی کردند. استاد فانی به این نکته اشاره نمود که زنده‌یاد جهان‌داری ترجمه‌های فراوانی در حوزه‌های ادبی و تاریخی و بویژه آثار مربوط به دوره صفویه دارد. ضمن آنکه ترجمه‌های سفرنامه و به ویژه سفرنامه پولاک از بهترین آنهاست. سفرنامه‌ای که فقط به محور کانونی خود - یعنی آغاز پزشکی مدرن در ایران - محدود نیست و عرصه‌های دیگر اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. اما گرگ بیابان - که حدیث نفس هرمان هسه و شاید بهترین اثرش باشد - با ترجمه‌ای شیوا به خوانندگان فارسی زبان معرفی شده است. گرگ بیابان سلوک معنوی انسانی فرهمند و گرفتار بین سنت و مدرنیته است. این کتاب به دلیل بیان تجربه‌ای فراگیر، مخاطب عام دارد. شاید به همین دلیل بسیاری ایشان را بیشتر با همین ترجمه می‌شناسند. هر چند تنوع آثارشان فراوان است. مثلاً ترجمه «طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی» اثر «اولریخ مارزلف»، یکی از این نمونه‌هاست و از منابع مهم در مبنای نظری ادبیات کودک محسوب می‌شود.

استاد جهان‌داری سالها در کتابخانه‌های مختلف مشغول به کار بوده‌اند. علاوه بر کتابخانه مجلس سنا و دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، در کتابخانه‌های وزارت دارایی، دانشگاه تهران و فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز حضور داشته‌اند. در مراکزی که آثار نفیس ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی دارند، همیشه ردپایی از مشارکت او در گردآوری این منابع دیده می‌شود. یادش گرامی و روانش شاد باد.

۳. بی‌قراری در روزمرگی

رمان «بی‌نام»^(۱) به قلم «جاشوا فریس»^(۲) یکی از رمان‌های جذابی بود که زمستان پارسال خواندم. فریس نویسنده‌ای جوان است که در مدتی کوتاه به مدد سه رمان خلاقانه به شهرتی جهانی رسیده است. او متولد ۱۹۷۴، دانش‌آموخته زبان انگلیسی و فلسفه از دانشگاه آیووا و اکنون ساکن نیویورک است. نخستین رمانش با عنوان «آنگاه به پایان رسیدیم»^(۳) در سال ۲۰۰۷ منتشر شده و علی‌فامیان آن را به فارسی ترجمه کرده است. «بی‌نام» دومین رمان اوست که در سال ۲۰۱۰ نوشته شده و در پاییز ۱۳۹۳ با ترجمه لیلیا نصیری‌ها و به همت نشر ماهی عرضه شده است. رمان «طلوع دوباره در زمان مناسب»^(۴) سومین اثر فریس است که در سال ۲۰۱۴ به بازار آمده و گویا هنوز به فارسی ترجمه نشده است. فریس نامزدی

- 1) The Unnamed
- 2) Joshua Ferris
- 3) Then We Came to the End
- 4) To Rise Again at a Decent Hour



نهایی کتاب سال امریکا^(۱)، جایزه «پن»^(۲) از بنیاد همینگوی، نامزدی بوکر^(۳) و جایزه «دیلن تامس»^(۴) را در کارنامه دارد.

از این سه اثر فعلاً «بی‌نام» را خوانده‌ام. داستانی که روایتگر سرگشتگی و پریشانی انسان معاصر است. شخصیت اصلی رمان مردی میانسال به نام «تیم فارنزورث»^(۵) است که دچار وضعیتی غریب شده که نه می‌توان آن را بیماری جسمی نامید و نه اختلال روانی. در فاصله‌های زمانی نامشخص پاهایش از فرمانش خارج می‌شوند و او را با خود می‌برند. ناگزیر است همراه این پاهای نافرمان ساعت‌ها بی‌وقفه راه برود تا از پا در آید و در گوشه‌ای خسته به خواب رود. سابقه بیماری ندارد. مردی سالم، منطقی، خانواده‌دوست و وکیلی موفق است. با همسرش «جین» و دختر نوجوانش «بکا» در نیویورک زندگی می‌کند. خانه‌ای مجلل در حومه شهر دارند و در رفاه کاملند. خانواده و کارش را عاشقانه دوست دارد. سخت کار می‌کند و می‌کوشد در آن بهترین باشد. اما پاهای نافرمان این مرد خوشبخت، زندگی‌اش را به تباهی تهدید می‌کند: «انگار کسی هدایت بدنش را به دست گرفته بود. تیم شده بود مثل

-
- 1) National Book Award
 - 2) Hemingway Foundation/PEN Award
 - 3) Man Booker Prize
 - 4) Dylan Thomas Prize
 - 5) Tim Farnsworth

روح هراسانی که توی قطار ترمز بریده‌ای گیر افتاده باشد و با وحشت سرش را از اتاق لوکوموتیو بیرون آورده باشد». (ص. ۳۰-۲۹). زمانی که تیم دچار این حالت می‌شود هیچ چیز نمی‌تواند مانع راه رفتن بی‌اختیارش باشد. خودش را در اتاق حبس می‌کند، به تخت می‌بندد، اما نمی‌تواند پاهای گریزان را به توقف وا دارد. پاهایی که می‌خواهند تا مرز هلاکت او را ببرند: «بدنش مهار نمی‌شد و افسارش گسیخته بود، انگار از مغز دیگری فرمان می‌برد» (ص. ۴۸). رمان بی‌نام حکایت سرگشتگی انسان معاصر است. این پاهای نافرمان می‌تواند نماد گریز از تکنولوژی باشد. مروری^(۱) با جزئیات بیشتر درباره‌ی این رمان نوشته‌ام که در شماره‌ی اخیر «جهان کتاب» منتشر شده است.

۴. بر فراز این غوغای دیجیتال

در بخشی از رمان «بی‌نام» - که پیشتر به آن اشاره شد - می‌خوانیم: «تکنولوژی باعث می‌شود اندیشه‌های نفس در لحظه و بی‌هیچ مانعی در دسترس باشد. کی دارد به من زنگ می‌زند، کی دارد به من اس ام اس می‌زند، کی من را می‌خواهد، من، من. این نفس در هر قدم و هر راهی همراه توست، جای آسمان و چشم‌انداز را می‌گیرد، نظام رمزی حساس اندیشیدن را بر می‌آشوبد. خویشتن او از این امید که جهان بتواند بر فراز این غوغای دیجیتال از نو بنا شود بریده بود، از اینکه نفس دوباره به سوی آسمان، پرنده و درخت باز گردد». (ص. ۵۳). این مطلب را که می‌خوانیم به فکر فرو می‌رویم که دستاوردهای تکنولوژیک در کنار همه‌ی آسایشی که برآیمان فراهم آورده، آرامش را از ما ربوده است. ذهن و فکرمان را به تسخیر خود درآورده است. گاهی فکر می‌کنم در هفده سال گذشته (از ۱۳۷۷ تا امروز) که با کامپیوتر کار می‌کنم، به طور میانگین شاید روزی پنج تا شش ساعت از وقتم صرف نگرستن به مایناتور و صرف غرق شدن در دنیای مجازی شده است. نمی‌خواهم با ضرب این عدد در تعداد روزها بر نگرانی‌ام بیافزایم. فقط می‌دانم تمام این ساعت‌ها بخشی از فرصت دیدن جهان واقعی را از دست داده‌ام. فرصت تماشای طبیعت و ارتباط چهره به چهره با دیگران. دوستانی که به جای رفتن به دیدارشان برایشان ایمیل فرستاده‌ام.

هر چند در همه‌ی این سال‌ها کوشیده‌ام از نشستن بی‌دلیل و بی‌هدف از پای کامپیوتر بپرهیزم و تقریباً تمام وقتم با آن برای رسیدگی به امور ضروری شغلی، آموزشی و پژوهشی بوده است. اما هر روز بر حجم آنچه باید از طریق این دنیای مجازی انجام دهم افزوده شده است. با هر دانشجویی که راهنمایی یا مشاوره‌ی پایان‌نامه‌اش را بر عهده دارم، در طول مدت چند ماه تحقیقش، ناگزیرم چیزی حدود پنجاه تا هفتاد ایمیل رد و بدل کنم. هر چند به این ترتیب کارها سرعت بیشتری می‌یابد، اما فرصتی را برای دیدار و گفتگو از ما می‌گیرد. در واقع جایگزین آن می‌شود، بی‌آنکه اثربخشی لازم را داشته باشد. نمی‌توان تمام نکته‌ها را با

(۱) منصوریان، یزدان (۱۳۹۳) نافرمان: نامی برای «بی‌نام». جهان کتاب. سال ۱۹، شماره ۱۱-۱۲ (پیاپی ۳۱۰)، ص. ۴۲-۴۴.

ایمیل بیان کرد. بسیاری از حرف‌ها ناگفته می‌ماند. آنچه از استادام - پروفیسور نایجل فورد - در روزهای تحصیل در دانشگاه شفیلد آموختم بیش از آنکه از طریق پیام‌های ایمیلی او باشد، از جلسه‌های دیدار و گفتگوی حضوری بوده است. آموخته‌های ناچیزم بیشتر از رفتار و منش علمی ایشان بود که بازتاب آن را نمی‌توان در ایمیل دید.

یا همین موبایل که به همراه همیشگی ما تبدیل شده است. روزگاری بود که هیچ کدام از ما موبایل نداشتیم و زندگی بدون نیاز به آن به خوشی سپری می‌شد. اما اکنون یک روز نمی‌توانیم بدون موبایل سر کنیم. گویی بخشی جدایی ناپذیر از وجودمان شده است. بدون آن از جهان جدا می‌مانیم. احساس ناامنی و خطر می‌کنیم. در مترو که می‌نشینیم آدم‌های اطرافمان همه سر در گریبان به صفحه موبایل و آیفون و آی‌پد چشم دوخته‌اند. هر یک در جهان دیگری به سر می‌برند و فقط جسمشان آنجاست. روحشان جای دیگری است. گاهی نگاه خود را از مانیتور کوچک به اطراف می‌گردانند، اما نوع این نگاه گواهی می‌دهد که هنوز در امتداد دنیای دیجیتال درون گوشی در حرکتند. نمی‌دانم راه کاستن از وابستگی به فناوری چیست. اگر شما راهکاری می‌شناسید لطفاً برایم ایمیل^(۱) بفرستید. راستی که طنز جالبی است! همانطور که می‌بیند، برای گسستن از بند فناوری نیز همچنان به آن نیازمندیم!

۵. نامه‌هایی به شاعران جوان

در شماره ۱۰۴ «بخارا» درباره «نامه‌هایی به یک نویسنده جوان» نوشتم. در آنجا آمده بود که «چند نامه به شاعری جوان» نوشته «راینر ماریا ریلکه»^(۲) الهام‌بخش نویسنده بوده است. خوشبختانه نسخه‌ای از آن در کتابخانه دانشگاه یافتم. متنی که استاد پرویز ناتل خانلری در سال ۱۳۲۰ ترجمه کردند و توسط انتشارات آبان منتشر شده است. نسخه‌ای که من خواندم چاپ سوم و مربوط به سال ۱۳۵۳ بود. دکتر خانلری در پیشگفتار، داستان آشنایی خود را با آثار ریلکه روایت می‌کند که نخستین بار با مطالعه چند صفحه‌ای از نامه‌های او در مجله‌ای فرانسوی آغاز می‌شود. پس از مطالعه چند سطر نخست در می‌یابد که تا چه میزان با ریلکه هم‌دل است. این آشنایی به تدریج به ارادتی قلبی تبدیل می‌شود و ترجمه این اثر نیز از ثمرات آن است. متنی موجز که سرشار از نکته‌های نغز برای پرورش قوای ذهنی کسانی است که می‌خواهند در مسیر خلق آثار ادبی گام بردارند. ریلکه بر اساس تجربه خود به برخی از تردیدهای آنان پاسخ می‌گوید. نخستین توصیه او جستجوی راهی برای دستیابی به دنیای درون است. زیرا خلاقیت ریشه در همین دنیای درونی دارد و برای کشف آن باید به خلوت خویش پناه ببریم: «مهمترین نکته در پندهای ریلکه خلوت گزیدن است. راز توفیق را در خلوت باید یافت. در خود فرو رفتن و ساعت‌ها کسی را ندیدن. به این مقام است که

1) y.mansourian@gmail.com

2) Rainer Maria Rilke



• رایزر ماریا ریلکه

باید رسید. ... این همان خلوت ظاهری نیست. بلکه خلوت ذهن و روان است. آنکه در پی نام است و به قضاوت دیگران درباره کار خود محلی می‌گذارد، به این خلوت دست نخواهد یافت». (ص. ۱۷-۱۸). این خلوت‌گزینی باید مقدمه‌ای بر «کار» مداوم و تلاشی پیوسته باشد تا آدمی بتواند در گمنامی به گنجینه درون راه یابد. بی‌آنکه در پی نامجویی باشد، که این خود مانعی برای راهیابی به این گنج است.

ریلکه در نخستین نامه می‌گوید «نوشتن» باید برای نویسنده و شاعر همچون یک نیاز ذاتی و ضروری درآید. به نحوی که نتواند بدون آن به حیات خود ادامه دهد. در نتیجه تنها آثاری که مبتنی بر چنین نیازی خلق می‌شوند اصطلاحاً «جوششی» هستند و اصالت دارند. زیرا اگر اثری فقط با هدف تایید دیگران نوشته شود، فاقد آن جوهر اصیل است. ریلکه شاعران جوان را از مقایسه خود با دیگران بر حذر می‌دارد و تاکید می‌کند خودشان باشند، همانطور که هستند: «بکشید، تا چنانکه گویی آدم نخستین هستید. از آنچه می‌بینید، از آنچه با آن و در آن زیست می‌کنید، از آنچه دوست دارید و از آنچه گم کرده‌اید سخن بگویید ... از موضوع‌های کلی بگریزید و مضمون‌هایی را که زندگانی روزانه خودتان به شما می‌دهد اختیار کنید ... اگر زندگانی روزانه شما در نظرتان حقیر می‌نماید، تهمت ناچیزی بر آن نبندید. تهمت بر شماست که چندان شاعر نیستید تا جمال و جلال آن را دریابید. پیش هنر



• دکتر پرویز ناتل خانلری

آفرین هیچ چیز و هیچ جا ناچیز و سرسری نیست». (ص. ۲۷ و ۲۸). به این ترتیب نشان می‌دهد که سرچشمه زیبایی در نگاه شاعر است، نه الزاماً در محیطی که در آن قرار دارد. زیرا هنرمند از طبیعت الهام می‌گیرد و زیبایی را در اثر خود بازآفرینی می‌کند.

در سومین نامه، درباره تردید جدی به نقدهایی که دیگران درباره آثار می‌نویسند سخن می‌گوید و معیار اصلی در پذیرش یا رد هر نقد را میزان همخوانی آن با احساس قلبی خویش درباره آن اثر می‌داند. سپس خواننده را به شکیبایی در آفرینش هنری دعوت می‌کند: «هنرمند درختی است که می‌روید، بی‌آنکه در روئیدن شتاب کند. با اعتماد پیش بادهای سخت زمستان پایداری می‌کند و هرگز بیمی ندارد از اینکه مبادا بهار نیاید. بهار می‌آید. اما نمی‌آید مگر برای کسانی که می‌توانند شکیبایی کنند». (ص. ۳۴).

در نامه چهارم به اهمیت روحیه پرسشگری اشاره دارد و از خواننده می‌خواهد از «پرسش» نهراسد. بلکه مشتاقانه پرسشهای خود را دوست بدارد. بی‌آنکه در یافتن پاسخ شتاب کند. او بر این باور است که باید با هر ابهام که در ذهن داریم مدتی زندگی کنیم. این زندگی مسالمت‌آمیز زمینه‌ساز فهم تازه‌ای خواهد شد که مسیر میان‌بری برایش وجود ندارد. بلکه رسیدن به آن فقط از راه شکیبایی میسر است. بعد پرتوی این شکیبایی در همه وجوه زندگی آدمی خواهد تابید و به امور به ظاهر معمولی سیمایی متعالی می‌بخشد. در ادامه به خواننده توصیه می‌کند از دشواری‌ها نهراسد و خود را از میدان مبارزه زندگی کنار نکشد. او

بر این باور است که باید با دشواری درآویخت. زیرا دشواری هر امری دلیلی است که باید به آن توجه کرد. از این روست که تنهایی، عشق و آموختن با آسودگی چندان میانه‌ای ندارد و معمولاً با سختی همراه است.

در نامه هشتم زمانی که مولف درباره چستی و ماهیت غم، هراس از مرگ و تلقی آدمی از گذر زمان می‌نویسد، مطالب رنگ و بویی فلسفی به خود می‌گیرد و خواننده را به تأمل درباره هستی‌شناسی مفاهیم زندگی فرا می‌خواند. سپس از خواننده می‌خواهد در درون خود به آشتی برسد و از غم و بیماری نگریزد. زیرا به باور او رنجی که می‌کشیم بخشی از فرایند تحول و تکامل ماست. حتی بیماری نیز بخشی از آن است: «بیماری خود وسیله‌ای است که تن آنچه را با او مساعد نیست، دفع کند. پس بگذارید این بیماری دوره خود را بپیماید ... طیب خود باشید و به خود اعتماد کنید». (ص. ۷۱). در نامه بعد، در کنار اعتماد از اهمیت شک و تردید سخن می‌گوید. البته شک مهار شده‌ای که شاخصی برای تشخیص و گزینش شود. تردیدی که مبتنی بر برهان باشد و بتواند در ساخت اندیشه‌ای نو به کار آید. در مجموع کتاب حاضر از جمله آثاری است که در نهایت ایجاز نوشته می‌شوند، و با تلنگری که به ذهن خواننده می‌زنند، او را به تفکر فرا می‌خوانند. پنجره‌ای گشوده‌اند به افقی گسترده؛ اما دیدن افق را به خواننده واگذار می‌کنند.

۶. نامه‌هایی به هنرمندان جوان

چند روزی پس از مطالعه دو اثر یوسا و ریلکه که پیشتر به آنها اشاره شد، در کتابفروشی خانه هنرمندان به کتابی برخوردیم که با ساختاری مشابه این دو نوشته شده بود. اثری با عنوان «چند نامه به هنرمندی جوان» که با ترجمه آقای آرش صداقت‌کیش و به همت نشر «پیکره» در سال ۹۱ به بازار آمده و من چاپ دوم آن را که متعلق به سال ۹۳ است خریدم. با یافتنش گویی مثلث این سه متن مرتبط تکمیل شد. سومین منبعی که در قالب نامه نکته‌ها و اشاره‌هایی سودمند عرضه می‌کنند و شامل ۲۳ نامه برگزیده از برخی هنرمندان معاصر جهان به خواننده‌ای خیالی و سرشار از نکته‌های سودمند است. کتابی کوچک و مختصر که به ذکر نکته‌ها و اشاره‌ها بسنده می‌کند و می‌خواهد جرقه‌ای در ذهن خواننده پدید آورد تا خود به فکر فرو رود و درباره نکته‌ها تأمل کند. مثلاً در سومین نامه، «الیزابت مورای»^(۱) (۲۰۰۷-۱۹۴۰) می‌نویسد: «همیشه فرایند بهتر شدن وجود دارد. تنها به وضعیتی که در آن هستی تکیه نکن و آماده حرکت باش. این موضوع درباره تغییر و دگرگونی است. ... به هنر پرداختن نیاز به تنهایی زیادی دارد؛ ولی با گذشت زمان فهمیدم، علاوه بر تنهایی به همه زندگی نیاز دارم ... بنابراین زندگی کن. هنر به راحتی جای خودش را در آن باز می‌کند». (ص. ۲۲). در نتیجه نویسنده بجای توصیه‌ای مشخص راهکاری کلی ارائه می‌کند و خواننده را در انتخاب چگونگی عمل به آن آزاد می‌گذارد. اتفاقاً پیوند هنر و آزادی در بخش‌های متعددی از کتاب

1) Elizabeth Murray

به روشنی دیده می‌شود. مثلاً مریل لدرمن یوکلینز^(۱) می‌گوید: «هنر بیان آزادی انسان است. به خاطر داشته باش، بالاتر از هر چیز تو رئیس هستی؛ رئیس آزادی خودت. ... هنر تو - اگر نو و ارزشمند باشد - تمام آزادی‌های انسانی را گسترش می‌دهد». (ص. ۶۶)

در اغلب نامه‌ها نویسندگان به بیان دیدگاه خود درباره مفاهیم بنیادین مرتبط با هنر پرداخته‌اند. به عنوان نمونه در نامه بیست و یکم، آدریان پایپر^(۲) درباره «صداقت»، «عزت نفس»، «فروتنی» و «آزادی اندیشه» سخن می‌گوید. به باور او می‌توان همزمان صداقت و آزادی اندیشه را در هنر حفظ کرد. صداقت یعنی هنرمند وسوسه نشود درباره کاری که انجام می‌دهد به خودش دروغ بگوید. زیرا باید همواره بر اساس باورهایش عمل کند و عوامل درونی و بیرونی باعث نشود در جستجوی دلیل تراشی و توجیه رفتارش باشد. او درباره «عزت نفس» می‌نویسد: «یعنی می‌توانی اشتباهات و ضعف‌هایت را بفهمی، بدون آنکه از خودت متنفر شوی یا در افسردگی غرق شوی؛ می‌توانی شرافتت را حفظ کنی، بدون آنکه خود را فریب دهی که بهترین هستی». (ص. ۷۶). محصول این صداقت و عزت نفس رسیدن به «فروتنی» است. هنرمند فروتن می‌تواند خطاهایش را اصلاح کند، بی‌آنکه شرمنده باشد. می‌تواند از خطاهایش بیاموزد بی‌آنکه احساس حقارت کند.

کتاب با نامه‌ای از «ژوزف گریگلی» به پایان می‌رسد. او در خاتمه به هنرمند جوان توصیه می‌کند: «تا جایی که می‌توانی بخوان و زندگی را به تمامی تجربه کن. هر وقت توانستی یک زبان خارجی یاد بگیر. درباره دیگر مردمان بیاموز، به جاهایی برو و کارهایی بکن که هیچ ربطی به هنر ندارند. چون آن کارهایی که هیچ ربطی به هنر ندارند، در حقیقت بیشترین ارتباط را با آن دارند». (ص. ۸۳). در مجموع، مخاطب این متن هنرمندانی هستند که هنر را از جنس ارتباط و گفتگو می‌دانند، با مردم زندگی می‌کنند و داشته‌های خود را با دیگران سهیم می‌شوند. آنان قلمرو کارشان را - فراتر از گالری‌ها - در بافت اجتماعی می‌بینند و بی‌نیاز از تایید و تمجید دیگران عاشق هنرند، کارشان را زنده نگه می‌دارند و به اثربخشی آن اطمینان دارند.

۷. جایگاه «کادر» در هنر و فراتر از آن

اکنون که صحبت از نامه به هنرمندان شد، اجازه می‌خواهم به نکته‌ای که اخیراً در این زمینه آموختم اشاره کنم. آقای ناصر تقوایی در صد و نود و یکمین شب بخارا (۲ اسفند ۱۳۹۳) که به نکوداشت خانم مریم زندی اختصاص داشت، در سخنرانی خود گفت: «هنر، به جز یکی دو نوعش، وابسته مطلق به چیز نیست به اسم «کادر». هنر یعنی توانایی کادربندی یک موضوع. جمله ادبی هم وقتی می‌تواند یک مفهوم را در خودش جا دهد، همین کار را می‌کند. آن کلمات یک کادر می‌سازند تا یک مفهوم منتقل شود. این کار در همه هنرها مصداق دارد. عکاس تا یک کادر خوب پیدا نکند، نمی‌تواند یک عکس خوب از آن بگیرد. اینجاست که

1) Mierle Laderman Ukeles

2) Adrian Piper

عکاسی که تربیت شده و چشمش عادت دارد به حرفه خودش، بلافاصله آن نقطه‌ای را که باید بایستد پیدا می‌کند و گاهی به آسانی هم پیدا نمی‌شود».

به این نکته فکر می‌کردم و دیدم که علاوه بر قلمرو هنر، کادر در انواع مطالعات علمی نیز جایگاهی یگانه دارد. آنچه در پژوهش از آن به عنوان «چارچوب مفهومی»^(۱) و «چارچوب نظری»^(۲) یاد می‌کنیم، نوعی کادربندی است.

چارچوب مفهومی همچون دریچه‌ای است که محقق از آن منظر به پدیده مورد بررسی می‌نگرد. کلمه چارچوب برگرفته از همین واقعیت است. گویی ما در ابتدای مطالعه، لنزی انتخاب می‌کنیم و بر اساس آن به پدیده مورد نظر می‌نگریم و بر اساس آن داوری می‌کنیم. بر همین اساس، به آن «چارچوب مرجع»^(۳) نیز می‌گویند. گاهی این لنز یک نظریه مشخص و گاه مجموعه‌ای از نظریه‌های مرتبط است که یک «گفتمان علمی»^(۴) را می‌سازد. قبلاً در یادداشتی به تبیین این موضوع پرداخته‌ام^(۵) و از تکرار آن پرهیز می‌کنم.

فقط شاید ذکر یک مثال مفید باشد. تصور کنید در جامعه‌ای میزان خشونت افزایش یابد. محققان رشته‌های مختلف از منظرهای مختلف به آن می‌پردازند. یک جامعه‌شناس احتمالاً خواهد گفت، افزایش خشونت نتیجه کاهش «سرمایه اجتماعی» است. سرمایه اجتماعی را هم اعتماد و همدلی می‌سازد. هر گاه - به هر دلیل - این دو متغیر کاهش یابد زمینه برای افزایش خشونت فراهم می‌شود.

۱۳


همزمان یک اقتصاددان خشونت را نتیجه بیکاری و فقر می‌داند. زیرا از منظر او بیکاری زمینه‌ساز فقر است و زندگی متأثر از فقر بستری برای ناکامی و در پی آن بروز تعارض اجتماعی است. به همین ترتیب متخصص علوم تربیتی ریشه این معضل را در ضعف نظام آموزشی می‌جوید. به باور او اگر نظام آموزشی مروج صلح و همدلی باشد، ریشه خشونت در جامعه می‌خشکد. بی‌تردید همه این تحلیل‌ها به اعتباری درستند و تفاوتی که در آن‌ها دیده می‌شود متأثر از همان چارچوبی است که دیدگاه ما را می‌سازد. در کتاب گفتگوی زمان - که بیشتر به آن اشاره شد - خانم میرهادی در تعریف مفهوم کودکی به این نکته اشاره می‌کند که رشته‌های مختلف پاسخ متفاوتی به این پرسش می‌دهند. در پزشکی و زیست‌شناسی تعریف کودکی بر اساس تغییرات فیزیولوژیک ارائه می‌شود. در روان‌شناسی روند و آهنگ رشد ذهنی و جسمی که زمینه‌ساز شکل‌گیری شخصیت است، مبنای تعریف خواهد بود. به همین ترتیب جامعه‌شناسان، متخصصان اقتصاد و سیاستمداران هر یک تعاریف خود را از همان منظری که دارند ارائه می‌کنند. در نتیجه مفهوم کودکی در قالب کادرها و چارچوب‌های گوناگون تعریف می‌شود.

- 1) Conceptual Framework
- 2) Theoretical Framework
- 3) Frame of Reference
- 4) Scientific Discourse

۵) منصوریان، یزدان. (۱۳۹۲) «جایگاه چارچوب نظری و مفهومی در پژوهش». سخن هفته لیزنا، شماره ۱۵۵.






<http://lisna.ir>

کتابفروشی
آینده



**دیدار و گفتگو با
هوشنگ مرادی کرمانی**

پنجشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۳، ساعت ۱۱/۵۶۹ صبح
خیابان ولیعصر، سه راه زعفرانیه، خیابان عارف نسب، شماره ۱۲، کتابفروشی آینده

۸. زبانی که هر روز لاغرتر می‌شود

استاد هوشنگ مرادی کرمانی بر این باورند که زبان امروز ما هر روز لاغرتر می‌شود. ایشان در شانزدهم بهمن ۱۳۹۳ در جلسه‌ای که در کتابفروشی آینده برگزار شد، ضمن بیان خاطره‌هایی از زندگی نویسندگی خود به این نکته اشاره کردند که شاهد حذف تدریجی مجموعه‌ای از واژگان قدیمی و اصیل فارسی از فرهنگ گفتاری و نوشتاری هستیم. با کنار رفتن هر واژه، از توانایی ما برای بیان اندیشه و احساسمان کاسته می‌شود. به تعبیر ایشان زبانی لاغر است که دامنهٔ واژگانش محدود باشد. این محدودیت نتیجهٔ غفلتی جمعی است و هر یک از ما - خواسته و ناخواسته - به سهم خود در لاغری زبان مقصریم.

مثالی که مطرح کردند، کلمه «کادو» بود که امروز جایگزین ده‌ها کلمهٔ دیگر شده است. کلمه‌هایی که هر یک در بافت خود معنایی متفاوت دارند. معنایی که «کادو» به تنهایی ندارد. مثلاً به مسافری که عازم سفر است، «سر راهی» می‌دهند. مسافری که از سفر باز می‌گردد، «سوغات»، «ره‌آورد» یا «ارمغان» می‌آورد. حتی سوغات هم انواع دارد. مثلاً هر سوغاتی «تحفه» نمی‌شود. زیرا «تحفه» باید کمیاب و گرانبها باشد. به این ترتیب، هر یک از این

کلمه‌ها معنای خاص دارند. مثلاً برای خانواده‌ای که صاحب فرزند شده‌اند «چشم روشنی» می‌برند. هدیه به مناسبت خرید خانه جدید «خانه‌نویی» یا «منزل‌نویی» است. هدیه‌ای که سر سفره عقد به عروس می‌دهند تا رضایتش را به جاری شدن خطبه عقد اعلام کند «زیر لفظی» است.

گاهی کلمه‌ای به تنهایی خود داستانی است که ناگفته می‌ماند، اما شنونده به دلیل آشنایی با معنای ضمنی آن به خوبی ماجرا را درک می‌کند. مثلاً وقتی می‌گوییم مجبوریم به فلانی «باج سبیل» بدهیم، دیگر نمی‌تواند «کادو» باشد! زیرا این واژه در درون خود معنایی نهفته دارد که نشان می‌دهد برای خلاصی از شر قلدر بی‌انصافی که سر راهمان سبز شده مجبور شدیم به او رشوه‌ای اجباری بپردازیم. بنابراین، هر یک از این کلمه‌ها در بافت خود معناهای مختلف دارند که هر یک در زبان عامیانه با کلمه‌ای مشخص بیان می‌شود. اما متأسفانه امروز برای همه این موارد از یک یا دو کلمه استفاده می‌کنیم، که به تعبیر ایشان منجر به لاغری زبان شده است.

ضمناً کمبود واژگان از موانع نوشتن و از موانع ارتباط موثر است. زیرا زمانی که دایره لغات ما افزایش می‌یابد برای بیان اندیشه و احساس خود ابزار بیشتری داریم. می‌توانیم اطلاع دقیقتر و روشنتری در اختیار شنونده و خواننده قرار می‌دهیم. مثلاً زمانی که می‌گوییم این لیوان را فلانی برایم سوغات آورده است، شنونده می‌فهمد که ارمغان یک سفر است. بعد به محل آن سفر و نوع ارتباطی که آن هدیه با آن سفر داشته فکر می‌کند. در نتیجه تصویر دقیقتری در اختیار دارد. ضمن آنکه هر ترکیب برای خودش داستان و پیشینه‌ای دارد که اگر در زبان امروز به کار نرود، به تدریج با حذف آن پیشینه و تاریخ هم به فراموشی سپرده می‌شود. مثالی که ایشان به آن اشاره کرد، «لباس پلوخوری» بود که چه بسا برای کودکان امروز خیلی معنا و مفهوم روشنی نداشته باشد. مثل یکی از کودکانی که قبلاً این ترکیب را نشنیده بوده و تصور کرده منظور از لباس پلوخوری، لباسی است که اگر موقع غذا خوردن بر آن غذا بریزد، اشکالی ندارد. درست معنای متضاد آن! زیرا لباس پلوخوری، لباس فاخری است که باید در مهمانی پوشید. استاد مرادی کرمانی برای درمان لاغری زبان دو پیشنهاد مشخص ارائه کردند: یکی بازگشت به سرچشمه‌های زبان فارسی و دوم آشتی با فرهنگ عامیانه و باز گرداندن کلمه‌های رایج و دقیق گذشته به زبان گفتار و نوشتار امروز.

۹. فلسفه فییا

فییا مخفف «فهرست‌نویسی پیش از انتشار»^(۱) و مجموعه اطلاعات کتابشناختی هر کتاب است که در صفحه حقوق همان کتاب درج می‌شود. طبق مصوبه اسفند ۱۳۷۵ هیئت محترم وزیران، کتابخانه ملی مسئول تدوین و صدور فییا در کشور است؛ که پس از تصویب تا امروز

دانشگاه تهران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
National Library and Archives of I.R. of Iran

درباره سازمان ، کتابخانه ملی ، آرشیو ملی ، خدمات ، آموزش ، پژوهش ، انتشارات ، نمایندگی استان ها

وب سایت پیشین امروز در تاریخ

جستجو در منابع کتابخانه و آرشیو کتابخانه دیجیتال وب سایت

مورد جستجو
نوع ماده همه موارد جستجو

جستجوی پیشرفته

از ما بپرسید

اطلاع سازمان اخبار آرشیو و کتابخانه های ایران و جهان

بهم تسلیمت رییس سازمان به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

1394/01/08 ف.ظ 09:44:23

نمایشگاه ها رویدادها مجموعه ها

نمایشگاه کمپانی نفت جنوب (شرکت نفت ایران انگلیس) ، به مناسبت 29 اسفند، سالروز فتح

زیر مجموعه ها

- «آیندنگاه»
- «روابط عمومی سازمان»
- «کتابخانه دیجیتال»
- «پژوهشگاه اسناد»
- «تاریخ شفاهی»
- «مجموعه های اسنادی»
- «کتابخانه ملی کودکان و نوجوانان ایران»
- «بیشتر ...»

• سایت کتابخانه ملی ایران

اجرا شده است. در اسفند ماه گذشته تصمیم این کتابخانه برای ارائه «فیپای مختصر» بازتاب گسترده‌ای در جامعه کتابداری و ناشران کشور داشت که در اینجا به آن نمی‌پردازم. می‌توانید گزیده‌ای از این نظرات را در «خبرگزاری کتاب ایران»^(۱) (ایبنا) بخوانید. فقط به دلیل طرح این موضوع در جامعه فرهنگی کشور به نظرم رسید درباره ماهیت فیپا کمی توضیح دهم. ابتدا لازم است با تعریف فیپا شروع کنم. در صفحه ۱۲۵۴ دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی می‌خوانیم: «فهرست‌نویسی پیش از انتشار (فیپا) عبارت است از فهرست‌نویسی توصیفی و تحلیلی کتاب پیش از انتشار آن و درج فهرستبرگه مربوط در صفحه حقوق همان کتاب». ارزش اصلی فیپا بیشتر به بخش تحلیلی آن است که نیاز به مهارت و تخصص فهرست‌نویس دارد. این بخش تحلیلی است که تصویری از دامنه موضوعی کتاب ترسیم می‌کند و به خواننده می‌گوید موضوع کتاب چیست و به چه وجه یا جوهی از آن می‌پردازد. بخش موضوعی فهرست یک کار پژوهشی محسوب می‌شود و نیاز به تخصص و تفسیر فهرست‌نویس دارد.

دکتر رحمت‌الله فتاحی در قسمتی از مدخل مفصل «فهرست‌نویسی» در دائرةالمعارف کتابداری درباره اهمیت این بخش از کار فهرست‌نویس می‌نویسد: «فهرست‌نویسی موضوعی یعنی بررسی آثار از نظر محتوای آن‌ها، تشخیص موضوع یا موضوعهای مناسب برای آنها و بیان آن موضوعها در قالب اصطلاح‌ها یا عبارت‌هایی که به بهترین وجه نشان دهنده محتوا باشند. اهمیت و ظرافت این فرایند از آن روست که به توانایی تحلیل محتوا،

1) <http://www.ibna.ir/>

تخصص نسبی موضوعی، مطالعه زیاد، آشنایی با آثار مختلف، دانش زبان شناسی و جز آن نیاز دارد. به همین جهت فهرست‌نویسی موضوعی را می‌توان تا اندازه‌ای یک کار پژوهشی به شمار آورد».

به سخنی دیگر بخش توصیفی و تحلیلی فیفا ارزش یکسانی ندارند. بخش توصیفی از جنس داده‌های کتابشناختی معمولی است که برای کشف آن به تخصص ویژه‌ای نیاز نیست. اما بخش موضوعی و تحلیلی همانطور که از نامش مشخص است، محصول بررسی و تحلیل فهرست‌نویس است. علاوه بر این در پرداختن به فلسفه فیفا باید به فواید آن اشاره کنیم. در سایت کتابخانه ملی^(۱) فایده‌های اصلی برای فیفا در ۹ بند و به شرح زیر معرفی شده است: یکدستی و هماهنگی فهرست‌نویسی و سازماندهی کتب در سطح کشور؛ تسهیل امر فهرست‌نویسی توسط کتابداران در تمامی کتابخانه‌ها؛ جلوگیری از انجام کار تکراری؛ افزایش سرعت بازیابی منابع در کتابخانه‌ها؛ اطمینان از صحت و درستی آن؛ صرفه‌جویی در بودجه نیروی انسانی، زمان، مکان؛ تسریع امر اشاعه اطلاعات؛ تسهیل در ایجاد شبکه‌های اطلاعاتی و اشتراک اطلاعات کتابشناختی در سطوح ملی و بین‌المللی و سرانجام افزایش سرعت گردش اطلاعات. امیدوارم هر تصمیمی که کتابخانه ملی در این زمینه می‌گیرد، به نحوی باشد که فیفا همچنان بتواند نقش سازنده و مفید خود را در قالب همین اهداف ایفا کند. ضمناً برای آشنایی بیشتر با کارکردهای فیفا می‌توانید به این دو مقاله^(۲) مراجعه فرمایید.

۱۷

۱۰. همایش کتابداری، علم اطلاعات و دانش‌شناسی در اوساکا

همایش علم اطلاعات و دانش‌شناسی از ۲۳ تا ۲۵ آگوست ۲۰۱۵ (اول تا سوم شهریور ۹۴) در اوساکای ژاپن برگزار می‌شود. بنا بر اعلام سایت همایش^(۳) مهمترین مقوله‌های مورد بررسی در ۲۵ محور اصلی عبارتند از: کنترل کتابشناختی^(۴)، مطالعات کتاب‌سنجی^(۵)، تحولات کتابخانه‌ها و فنون مدیریتی، تحول در یادگیری، نیازها و رفتارهای اطلاع‌جویی کاربران، راهبردهای ارتباطی، تحلیل داده‌ها و داده‌کاوی^(۶)، ایجاد و ارزیابی سپردنگاه‌های الکترونیکی^(۷)، توسعه خدمات اطلاع‌رسانی در کتابخانه‌های عمومی، کتابخانه‌های دیجیتال،

1) <http://www.nlai.ir/>

۲) مزینانی، علی (۱۳۸۱) فهرست‌نویسی پیش از انتشار و تاثیر آن بر حوزه کتابداری و کتابخانه‌های ایران. فصلنامه کتاب، ش. ۵۱، ص. ۱۸۸-۱۸۲.

طاهری، طاهره (۱۳۷۸) فهرست‌نویسی پیش از انتشار و روند کنونی آن. پیام کتابخانه، ش. ۳۲، ص. ۵۷-۶۴.

3) <http://soci-science.org/2015/Osaka/LIS/index.html>


4) Bibliographic Control

5) Bibliometric Research



6) Data Analysis and Data Mining

7) Development and Assessment of Digital Repositories

LIS LIS 2015 Osaka, JAPAN
August 23-25, 2015



LIS 2015
2015 International Conference on
Library and Information Science
Osaka, Japan August 23-25, 2015

--- LIS 2015 ---

Home
Call for Papers
International Committee
Organizing Committee
Important Dates
Social Program
Awards and Publication

Call for Papers

The 2015 International Conference on Library and Information Science (LIS 2015) is to be held at the International House, Osaka, Japan. Scholars are encouraged to submit papers or abstracts on any aspect of Library and Information Science including but not limited to the following topics:

- Bibliographic Control

• همایش علم اطلاعات و دانش‌شناسی در اوساکا

توسعه پایدار در کتابخانه‌ها، خدمات اطلاع‌رسانی پزشکی، مطالعات تاریخی و تطبیقی در کتابداری، خدمات دانش‌مدار، سواد اطلاعاتی، مشارکت کتابخانه‌ای، تحولات کتابداری و فناوری، مدیریت کتابخانه‌ها، بازاریابی اطلاعات، ارتباط موزه‌ها، کتابخانه‌ها و سایر مراکز فرهنگی، ارزیابی عملکرد کتابخانه‌ها، انتشارات کتابداری، ارزیابی کیفیت و ترویج دانش، نوآوری در کتابخانه، تاثیر فناوری بر یادگیری، پژوهش و کاربری در کتابخانه‌ها، انتقال فناوری و نوآوری برای مدیریت کتابخانه‌ها.

نکته جالب در محورهای این همایش همزمانی پرداختن به جنبه‌های نوین و سنتی کتابداری است. در نتیجه هم کتابدارانی که به وجوه سنتی و تاریخی این حرفه علاقه‌مند هستند، فرصت حضور در این رخداد علمی را خواهند داشت و هم آنهایی که بر مسائل فناوری و فنی تاکید دارند. مثلاً «سپردنگاه‌های دیجیتال» به عنوان یکی از مباحث نوین به معنای مجموعه‌های عظیمی از منابع دیجیتال است که توسط سازمان‌ها و مراکز پژوهشی نظیر دانشگاه‌ها و با هدف ارتقاء سطح دسترسی عمومی در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. برخی از این سایت‌ها رایگان و برخی دارای حق اشتراکند. اما آنچه در همه آن‌ها یکسان است، ماهیت مشارکتی این مراکز است. به این معنا که ایجاد و ساخت هر سپردنگاه معمولاً با همکاری صاحبان اصلی این منابع انجام می‌شود. مثلاً دانشگاهی که قصد ساخت چنین مجموعه‌ای را دارد، از استادان خود می‌خواهد مقاله‌ها، جزوه‌ها و سایر آثارشان که مایلند در دسترس عموم باشد در این سایت‌ها بارگذاری^(۱) کنند. مثلاً



• دکتر یزدان منصوریان

«سپردنگاه الکترونیکی دانشگاه استنفورد»^(۱) شامل ۱۹۴ میلیون فایل از آثار مختلف اعضاء این دانشگاه - اعم از استادان، دانشجویان و دانش آموختگان - است و از نمونه‌های موفق محسوب می‌شود. این فایل‌ها شامل کتاب، مقاله، پایان‌نامه، رساله، جزوه، نقشه، مطالب دستنویس، دستورنامه، دستنامه و موارد مشابه است. سایتی نیز با عنوان «راهنمای سپردنگاه‌های با دسترسی آزاد/باز»^(۲) درگاهی برای ورود به این مراکز در کشورهای مختلف فراهم می‌سازد. امید آنکه به کار آید.

1) <https://library.stanford.edu/research/stanford-digital-repository>

2) The Directory of Open Access Repositories (<http://www.openoar.org/>)